



تواضع، سرِ رفعت افرازدت

تکبر، به خاک اندر اندازدت  
سعدی

۷۱. یا من یا تو

در جمعی از معلمان، سخن از معلم نمونه به میان آمد. یکی از همکاران چنین نقل کرد: «در فلان مدرسه ملی بودم که مدیری خودساخته داشت. از شهرستان به تهران آمده، با رنج و مشقتها فراوان تحصیلات خود را تا درجه دکترا به

۷۰. چه تواضعی!

شیخ انصاری رحمته الله علیه چند روزی دیرتر از وقت مقرر، برای تدریس حاضر می‌شد. از وی سبب آن را پرسیدند. فرمود: «یکی از سادات به تحصیل علوم دینی علاقمند شده و این امر را با چند نفر در میان گذاشته است تا درس مقدمات را برایش بگویند؛ ولی هیچ یک از آنان حاضر نشده است و شأن خود را بالاتر از آن دیده‌اند. بدین جهت، خودم متصدی این امر شده‌ام و تدریس او را به عهده گرفته‌ام.»<sup>۱</sup>

۱. با اقتباس از: سیمای فرزندگان، رضا مختاری، چاپ ششم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۹۱.

## ۷۲. عبادت و علم با هم

شیخ آقا بزرگ با آن همه اشتغال پر دامنه علمی و تتبعات فرصت‌گیری که داشت، از انجام عبادات اسلامی و ریاضات شرعی و تهذیب نفس غفلت نمی‌کرد. شب چهارشنبه هر هفته، پیاده از نجف به مسجد سهله (در ۱۰ کیلومتری نجف) می‌رفت و در آنجا به نماز و دعا می‌پرداخت. این کار وی تا مدتی پس از رسیدن به سن ۸۰ سالگی همواره ادامه داشت.<sup>۲</sup>

## ۷۳. پرهیز از تحمیل

معلمی می‌گوید: «استادی را می‌شناختم که به اصطلاح خود «استاد روان‌شناسی» بود؛ ولی همین استاد در محیط مدرسه چیزی که برایش مفهوم نداشت، کرامت و شخصیت شاگرد بود. طرز برخوردش با شاگرد توهین‌آمیز بود. از نظر انضباطی فرمولی پیدا کرده بود که می‌گفت: بعد

پایان رسانیده، مدیریت مؤسسه فرهنگی را عهده‌دار شده بود. علاوه بر مدیریت، در مواردی هم تدریس می‌کرد. روزی یکی از شاگردان کلاسش به سرکشی و عصیان اقدام کرده، آنچه شایسته نبود درباره معلم و مدیر نمونه ما به زبان آورد. همه شاگردان در انتظار بودند که ببینند مدیر مدرسه چه نوع عکس‌العملی از خود نشان خواهد داد. پس از آنکه شاگرد همه حرفهایش را زد، معلم نمونه با متانت و آرامی گفت: یا شما باید از کلاس بیرون بروید یا باید من بروم. اگر من از کلاس بیرون بروم، حقوق شاگردان ضایع می‌شود. با این سخن، شاگرد از کلاس خارج شده، معلم تدریس خود را دنبال کرد. روز بعد همه شاگردان در کلاس نشسته بودند. دیدند که مدیر مدرسه با جعبه شیرینی وارد کلاس شده، از شاگرد سرکش عذرخواهی کرده، شیرینیها را میان شاگردان تقسیم نمود. همه دیدند که چگونه اشک ندامت از چشمان آن شاگرد سرکش جاری بود و از خجالت سر خود را پایین انداخته بود.<sup>۱</sup>

۱. با اقتباس از: چگونه باید تربیت کرد، مجید

رشیدپور، ص ۹۸ و ۹۹.

۲. با اقتباس از: شیخ آقا بزرگ، محمدرضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، ص ۷.

یک سال بود که معاونت مدرسه را قبول کرده بود. به نظم و انضباط فوق العاده اعتقاد داشت. به طوری که حتی از دو دقیقه دیر آمدن هم گذشت نمی کرد. از کلاس رفتن همه شاگردانی که تأخیر می کردند، جلوگیری می نمود. یک ساعت یا دو ساعت، آنان را در سالن نگهداری کرده، از نمرات انضباط آنان کسر می کرد.

یک روز دو نفر از شاگردان فکر و روش معاون را عوض کردند و او دیگر به طور یکنواخت و یکسان شاگردان را مؤاخذه نمی کرد. یک بار که یکی از شاگردان دیر آمده بود و معاون به او گفته بود که چرا باز دیر آمدی؟ شاگرد در پاسخ گفت: آقای ناظم! شما دائماً به من می گویی که چرا من دیر می آیم؛ چرا از من نمی پرسید که منزل شما کجاست؟

معاون مدرسه با شنیدن این جمله

از اینکه من وارد کلاس شدم، کسی حق ندارد در کلاس شرکت جوید. گاه اتفاق می افتاد دو یا سه نفر یک لحظه دیر می آمدند؛ دو ساعت تمام از کلاس محروم می ماندند و دو نمره از نمرات انضباطشان کسر می شد. نوع شاگردان از این نوع انضباط دلگیر و افسرده بودند و این معلم توجه نداشت که اصول تربیتی و انضباطی با تحمیل و سختگیری بیش از حد سازگار نیست.<sup>۱</sup>

#### ۷۴. یک صبح به اخلاص بیا...

علامه شیخ محمدجواد بلاغی رحمته الله علیه در کارهای خود آن قدر متوجه خدای سبحان و خالص بودن عمل بود که در بعضی از کتابهای منتشر شده اش از قبیل رساله «التوحید و التثلیث» و کتاب «الرحلة المدرسیة» نام خود را نوشت و می فرمود: «هدف من دفاع از اسلام و تشیع و حقیقت است و کتاب به نام من چاپ شود یا به نام دیگری، هیچ فرقی ندارد.»<sup>۲</sup>

#### ۷۵. توجه به علتها

استاد نباید تنها به معلولها فکر کند؛ بلکه باید به علت اشتباه نیز بنگرد.

۱. با اقتباس از: چگونه باید تربیت کرد، ص ۱۵۵.

۲. با اقتباس از: سیمای فرزندانگان، رضا مختاری، چاپ ششم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۱.

## شیخ آقا بزرگ با آن همه اشتغال پر دامنه علمی و تتبعات فرصت‌گیری که داشت، از انجام عبادات اسلامی و ریاضات شرعی و تهذیب نفس غفلت نمی‌کرد

ناگهان به خود آمد و پرسید: راستی منزل شما در کجاست؟ شاگرد پاسخ داد: بنده هر روز از شاه عبد العظیم می‌آیم؛ چون این مدرسه را دوست دارم. شاگرد دیگر گفت: آقای معاون! به خدا قسم من هم هر روز از جاده ساوه می‌آیم. شنیدن این دو جمله، معاون مدرسه را تحت تأثیر قرار داده، به خود چنین گفت: راستی شاگردی که از شاه عبد العظیم و یا جاده ساوه ده دقیقه دیر می‌آید، با آنکه خانه‌اش در کنار مدرسه است هر دو یکسان هستند؟ بعد از آن به آن دو شاگرد اجازه داد که شما دو نفر هر وقت

آمدید، به کلاس بروید. روزهای بعد معاون مدرسه خوشحال بود و لبخند رضایت در چهره‌اش آشکار می‌شد؛ زیرا می‌دید آن دو شاگرد زودتر از دیگران دوان دوان به مدرسه می‌آمدند و قبل از خوردن زنگ در مدرسه حضور داشتند.<sup>۱</sup>

۷۶. شاگرد نمره می‌گیرد

یکی از معلمان ریاضی در یکی از دبیرستانهای تهران سالیان سال تدریس می‌کرد. من به مناسبتی با او آشنایی داشتم. در فرصتی از من پرسید: «اگر شاگردی تقاضای تجدید نظر نماید، شما چه کار خواهید کرد؟» در پاسخ گفتم: ورقه شاگرد را گرفته، مجدداً آن را تصحیح می‌نمایم و نمرات را دوباره جمع می‌کنم تا اگر اشتباهی روی داده، آن را جبران نمایم. پس از شنیدن این کلمات به من گفت: «شما اشتباه می‌کنید. هرگاه شاگردی از من تقاضای تجدید نظر نماید، زیر همان ورقه می‌نویسم: تجدید نظر به عمل آمده، نمره قبلی تغییر نکرد.»

۱. با اقتباس از: چگونه باید تربیت کرد، ص ۷۷

کرد که یک دفعه همه کلاس را به خنده کردن واداشت. طنین خنده در همه مدرسه پیچید و مدیر و ناظم مدرسه و حتی شاگردان کلاسهای دیگر نیز متوجه این خنده شدند. یک لحظه دچار حیرت و شگفتی شدم.

نمی دانستم در برابر این کار خلاف چگونه عکس العملی نشان دهم تا هم شاگرد را بازسازی کرده و هم کنترل کلاس را از دست نداده باشم. در یک لحظه افکار مختلف و گوناگونی به ذهنم خطور کرد. به عنوان مثال: به خاطر گذشت که در دفترچه خود اسم او را علامت گذاری نمایم و باز با خود می گفتم که به او بگویم از کلاس خارج شود. همچنین با خود می گفتم که نزدیک او رفته، وی را از کلاس اخراج نمایم. هیچ یک از این شیوه ها را نپذیرفتم؛ زیرا با خود می گفتم که با این کارها نمی توانم در او تحوّل و دگرگونی به وجود آورم. ناگهان آیه ۶۳ سوره فرقان به ذهنم خطور کرد:

پرسیدم: اگر شاگردی استحقاق بیشتری داشته باشد، باز هم تغییر نمی دهید؟ گفتم: نه. پرسیدم: چرا تغییر نمی دهید؟ گفتم: «برای اینکه وقتی معلمی نمره شانزده را هجده می کند، ارزش و صلابت او کاهش می یابد و به اصطلاح معروف، حرف مرد یکی است.»

خدایش او را رحمت کند! با تمام تجربه ای که در کار تدریس ریاضی داشت، به این واقعیت پی نبرده بود که معلم نمره نمی دهد؛ بلکه این شاگرد است که نمره می گیرد. پس اگر نمره استحقاقی شاگرد را به او ندهیم، در حقیقت حق او را تضییع کرده ایم.<sup>۱</sup>

#### ۷۷. گذشت و چشم پوشی

در بین سالهای ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۵ به دبیرستانی دیگر انتقال یافته بودم و در این مدرسه، علاوه بر تدریس به کارهای پرورشی نیز اشتغال داشتم. روزی متن کتاب فارسی را برای شاگردان از رو خوانده، معنی می کردم. یکی از شاگردان کلاس اجازه گرفت تا متن کتاب را از رو بخواند. وقتی به او اجازه دادم، متن را به گونه ای قرائت

۱. با اقتباس از: معلم نمونه، مجید رشیدپور، ص ۹۷ و ۹۸.

﴿عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾؛ «بندگان خدای رحمان کسانی هستند که بر روی زمین به تواضع و فروتنی راه می‌روند و هر گاه مردم جاهل به آنها خطاب و عتابی کنند، با سلام [و زبان خوش] پاسخ می‌دهند.» این شیوه را پسندیدم. لحظه‌ای درنگ و سکوت کرده، چیزی نگفتم. کلاس در حالت انتظار به سر می‌برد؛ زیرا همه منتظر عکس العمل من بودند.

پس از گذشت لحظاتی با وقار وطمأنینه به ادامه درس پرداختم. همه می‌دانستند که من عاجز نبوده، می‌توانستم او را از کلاس اخراج نمایم؛ ولی با بزرگواری گذشت کرده، عمل آن شاگرد را نادیده گرفتم. انجام این عمل دو اثر عجیب از خود به جای گذاشت: اول آنکه همه کلاس به خضوع و خشوع درآمدند و این گذشت و اغماض را پسندیده، در دل به من آفرین گفتند. دوم آنکه آن شاگرد هم وقتی عفو و گذشت مرادید، از عمل خود شرم‌منده شده، آثار ندامت و

پشیمانی در چهره‌اش نمایان شد. رفتار نیکوی من آن چنان در او اثر گذاشته بود که تا پایان سال که چهار ماه مانده بود، حتی برای یک بار هم به من نزدیک نشده، از خجالت از بیست قدمی من عبور کرده و رد می‌شد و شرمندگی به او اجازه نمی‌داد به من نزدیک شود. به خاطر داشته باشیم که نادیده گرفتنها و گذشت کردنها در مواردی از هر تنبیه و اخراجی اثرش بیشتر است.<sup>۱</sup>

#### ۷۸. تبعیض چرا؟

در دانشگاه‌های کشور رسم بر این بود و هست که تمام استادان، غذای مخصوصی به غیر از دانشجویان دارند، لکن استاد مطهری چون از مناعت طبع و شرافت بسیار بالایی برخوردار بود، رسمش بر این بود که بعد از به جا آوردن نماز اول وقت، همان غذای ساده و خوبی که از خانه می‌آورد می‌خورد. اصلاً حاضر نبود از غذای دانشگاه بخورد. یکی از خدمتگزاران دانشگاه از استاد مطهری

۱. همان، ص ۸۴ و ۸۵

داده، به نبوغ او پی برد. معلم نقاشی گاه کار کمال را رها ساخته، به مدل و گاه به تخته نگاه می کرد تا برایش آشکار شود که مدل کدام یک از این دو است. آیا مدل آن است که در جزوه آمده، یا آن است که آقا کمال بر روی تخته رسم کرده است. پس، این معلم نقاشی بود که بر خلاف تصوّرات واهی که کمال را بی عرضه تلقی می کردند، او را با عرضه تشخیص داد و به استخراج معدن وجودی او اقدام کرد و بعدها این آقا کمال، نقاش معروفی به نام «کمال الملک» گردید.<sup>۲</sup>

#### ۸۰. ایثار

از قدیم رسم بود ریش سفیدهای و عظم و منبر در انتهای مجالس سخنرانی کنند؛ اما آن روز آقا شیخ مرتضی زاهد این رسم را بر هم زد. او آن روز اولین نفری بود که بر بالای منبر رفت و شروع به صحبت کرد. در

سؤال می کند که استاد، چرا شما از این غذا نمی خورید؟ غذا مال استادان است. شهید مطهری گفته بودند: از کجا می دانید غذا مال استادان است. این مال بیت المال است. به شما هم چنین غذایی می دهند؟ خدمتگزار گفته بود که نه آقا، به ما کوبیده می دهند ولی آنها چلوکباب دوبله می گیرند. استاد خیلی ناراحت شده بود.

بالاخره یک روز اعتراض کردند شما آخر چرا تبعیض می گذارید؟ چرا این قدر اینها را ضعیف حساب می کنید؟ اینها هم شخصیتی دارند.<sup>۱</sup>

#### ۷۹. هر کسی را بهر کاری ساختند

کمال در دبیرستان دار الفنون درس می خواند. قدی بلند و شانهای پهن داشت و معلمان ریاضی و هندسه هرگاه از او درس می پرسیدند چیزی نمی دانست. معلمان و شاگردان او را مسخره می کردند تا روزی که معلم نقاشی او را پسای تخته برد و از او خواست که از روی مدل، کبوتری را بر روی تخته بکشد. معلم نقاشی وقتی مشاهده کرد که این شاگرد گچ را چگونه در لای انگشتان خود قرار

۱. رمز موفقیت استاد مطهری، علی باقی نصرآبادی و حمید نگارش، چاپ پنجم، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر (علیه السلام)، ۱۳۸۴، ص ۶۰-۶۱.

۲. با اقتباس از: معلم نمونه، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

روز مرگ او نمایانگر این شیفتگی و انجذاب بود. اشکها با کمال اخلاص ریخته می شد و هیچ عاملی نمی توانست از ریزش آنها جلوگیری نماید؛ زیرا عینیت خلوص و دلدادگی را در رفتار این مرد به طور مجسم مشاهده کرده بودند.<sup>۲</sup>

## ۸۲. ضعف هوش و بی اعتنائی

### معلم

شاگردی می گفت: «معلمان همان طور که از نظر آموزشی مکلف اند همه شاگردان را زیر پوشش آموزشی خود درآورند، از نظر تربیتی و عاطفی نیز این تکلیف را دارند. چرا محبت های خود را بین همه شاگردان به طور مساوی تقسیم نمی کنند؟ از این گذشته، اگر دانش آموزی از نظر استعداد و هوش متوسط یا ضعیف باشد، چرا باید از مهر و محبت معلم محروم بماند؟ عقب ماندگی هوشی او

آن جلسه صحبت های او با جلسه های دیگرش بسیار متفاوت بود. در واقع، صحبت های او ضعیف و نامرتب بود و نمی توانست برای مردم جذاب و دلنشین باشد. بعداً که علت را با اصرار از ایشان می پرسند، پاسخ می دهد: «راستش امروز در این مجلس یک آقایی قرار بود به منبر برود که هنوز در بیان و منبر خیلی مسلط و توانا نبود. به همین خاطر من سعی کردم صحبت هایم زیاد جذاب نباشد تا ان شاء الله بعد از صحبت های من، صحبت های این آقای تازه کار برای مردم دلنشین تر و چشم گیرتر جلوه کند تا یک تشویق و القای روحیه ای برای ایشان شده باشد.»<sup>۱</sup>

## ۸۱. تأثیر خوش اخلاقی

مرحوم روزبه که یکی از معلمان و بنیانگذاران مدارس علوی بود، در عین اینکه به علوم گوناگون چون فیزیک، مکانیک، فقه و علوم اسلامی و فلسفه آگاهی کامل داشت، ولی تنها عاملی که همگان را جذب می کرد، زهد و تواضع و اخلاق اسلامی او بود. چهره های اشک آلود علاقمندان در

۱. با اقتباس از: آقا شیخ مرتضای زاهد، محمدحسن سیف اللہی، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲، ص ۷۲-۷۳.

۲. با اقتباس از: چگونه باید تربیت کرد، ص ۲۲.



تصمیم بگیریم کدام راه را انتخاب کنیم: فقه را؟ تبلیغ را؟ نویسندگی را؟ فلسفه را؟ تفسیر را؟ و....

دو چیز می توانست راهنمای من در انتخاب باشد:

۱. جامعه ما به چه چیزی بیش تر نیازمند است.

۲. ذوق شخصی و آمادگی

روحی ام مرا به کدام سو می کشاند.

فکر کردم همان طور که در جامعه به اصل تخصص عقیده داریم و در هر رشته، متخصص را بر غیرمتخصص ترجیح می دهیم، خوب است که من نیز آموزش اصول اعتقادات و مبانی ایدئولوژی اسلام با روش سمعی و بصری را به نوجوانان بررسی کنم و همت خویش را بر این مهم بگمارم و توان خود را در این راه تکامل بخشم....<sup>۳</sup>

### ۸۵. زبان کودکان

خداوند مرحوم نیرزاده را

که در اختیار او نمی باشد.» او اضافه می کرد: «اگر کودکی در کلاس کودن یا ضعیف باشد، کار صحیحی نیست که معلم او را به حال خود رها ساخته، به آموزش او نپردازد. این بی اعتنایی خود یک نوع اجحاف و تبعیض محسوب می گردد.»<sup>۱</sup>

### ۸۳. فقط معلم تأخیر داشت

یکی از معلمان مدرسه که در سازندگی و پرورش شاگردان نقش حساسی داشت، فقط یک عیب بزرگ داشت که همه کمالات او را در مواردی تحت الشعاع قرار می داد و آن تأخیر ورودش به کلاس بود که نوعاً دیر به مدرسه می آمد. یک روز نماینده کلاس که می خواست اسامی غایبین و تأخیر ورودیها را به ناظم مدرسه بدهد، در برگه ای چنین نوشته بود: «همه بچه ها حاضر بودند و کسی تأخیر ورود نداشت. فقط آقای معلم تأخیر ورود داشت.»<sup>۲</sup>

### ۸۴. ملاکهایی برای انتخاب راه

حدود سال ۱۳۴۷ بود که دروس «دوره سطح» را در حوزه علمیه قم به پایان رساندم و وقت آن رسیده بود که

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. با اقتباس از: همان، ص ۱۴۷.

۳. با اقتباس از: توحید، محسن قرائتی، قم، انتشارات مؤسسه در راه حق، بی تا، ص ۳-۴.

علامه شیخ محمدجواد  
 بلاغی رحمته الله در کارهای خود آن  
 قدر متوجه خدای سبحان و  
 خالص بودن عمل بود که در  
 بعضی از کتابهای منتشر  
 شده‌اش از قبیل رساله  
 «التوحید و التثلیث» و کتاب  
 «الرحلة المدرسیة» نام خود  
 را ننوشت و می‌فرمود:  
 «هدف من دفاع از اسلام و  
 تشیع و حقیقت است و کتاب  
 به نام من چاپ شود یا به  
 نام دیگری، هیچ فرقی  
 ندارد

مسائل دینی آشنا نمود.<sup>۳</sup>

بیمارزد. او به خوبی دریافته بود که با  
 کودک سروکار دارد. او فهمیده بود که  
 کودک زبان به خصوصی دارد و ابتکار  
 مرحوم نیززاده در این قسمت بود که با زبان  
 کودکی با کودکان ارتباط پیدا می‌کرد... او به  
 خوبی دریافته بود که کودکان شیفته قصه و  
 داستان هستند؛ از اینرو، با ذکر داستانها به  
 تدریس مشغول می‌شد.<sup>۱</sup>

#### ۸۶. دوازده ساعت مطالعه

مرحوم استاد روزبه برای تدریس  
 فیزیک دوازده ساعت مطالعه می‌کرد و  
 سپس راهی کلاس شده، به تدریس  
 اشتغال می‌ورزید.<sup>۲</sup>

#### ۸۷. خوش سلیقگی

معلمی در کار تدریس موفق بود و  
 همه از او تعریف می‌کردند. وقتی  
 فردی علت را جویا شد، گفته بودند:  
 «این معلم از امام جمعه شهر مبلغ پولی  
 را به عنوان قرض گرفت و تعدادی  
 لباس ورزشی و توپ و... خرید و در  
 مسجد گذاشت و کلاسهای آموزش  
 قرآن، احکام و... برقرار نمود و جایزه  
 مسابقات را نیز در معرض دید  
 شاگردان گذاشت و بدین وسیله  
 تعدادی از نوجوانان و جوانان را با

۱. همان، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۲. همان، ص ۱۳۲.

۳. با اقتباس از: تجارب و نکات تبلیغی، مهدی  
 چراغی، ص ۱۵.